



وضع مردم ایران در دوران صفویه

استنباط از قسمت اول تاریخ عالم آرای عباسی

تالیف

اسکندربیک ترکمان

مدتی است که در دو جهت خاص اندیشه میکنم، اول اینکه، برای چند صباحی از آنچه خارجیان به عنوان مستشرق و ایران شناس، درباره تاریخ ما نگاشته اند، پرهیز کنم. دوم اینکه متون تاریخی فارسی را فقط به عنوان تهیه فهرست مطالب نخوانم، بلکه خود را مجبور به تفکر و نوعی تصمیم گیری در مسائل بنمایم. این مقاله نخستین ثمره این تصمیم است و به سبب نارسائیها و اشکالات فراوان، برای خود من بسیار آموزنده بوده است.

تاریخ عالم آرای عباسی، تالیف اسکندربیک ترکمان، چاپ انتشارات - امیرکبیر، با فهرستهای ایرج افشار، تنها مأخذ کار من بوده است. و از آنجا که قسمت اول کتاب که سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷) و شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰) و شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵) و سلطان محمد (۹۹۵-۹۸۵) است، با قسمت دوم که وقایع دوران سلطنت شاه عباس را دربردارد هم از نظر تاریخی و هم از نظر سبک نگارش مؤلف متفاوت است، تحقیق خود را مربوط به قسمت اول یعنی از سال ۹۰۷ تا سال ۹۹۵ می کنم.

* بانو نوش آفرین انصاری استادیار دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران از بانوان پژوهنده معاصر.

روش این تحقیق بدین گونه بوده است که نخست قسمت اول کتاب به دقت مطالعه گردیده و علامت گذاری شده و سپس مطالب مورد نظر بر روی برگه‌هایی وارد گردیده است. پس از آماده شدن برگه‌ها بررسی مجدد آغاز گردید و آنچه در محدوده دقیق موضوع قرار نمیگرفت کنار گذاشته شد. برگه‌های انتخاب شده محدود به وضع زندگی مردم میباشد که میتوان هر آن تعبیر به نوعی Folk History کرد. البته توجه دارم که تاریخ همیشه نوعی تاریخ زندگانی و دگرگونی‌های مردم است. ولی با مورخی سروکار داریم که هدف اصلی او در نگارش تاریخ عالم آرا این نبوده است و من ناچار از میان سرگذشت شاهان و امرا و وقایع زندگی پرتحرک بزرگان و رویدادهای سیاسی به دنبال وضع زندگی مردم گشته‌ام و چون از مورخ سئوالی داریم که او در پی آن نبوده است، جوابی نیز مینویسم که واقعیت نسبی است. سپس برگه‌های یاد شده به ترتیب موضوع مرتب شده و فصل به فصل مورد ذکر و تحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق سعی نکرده‌ام خوبی‌ها و بدی‌ها را از هم جدا کنم چنانکه سعی نکرده‌ام که طبقه‌بندی‌های رایج دره ورد جامعه را بکار ببرم، بلکه سعی کرده‌ام در بیان این تاریخ پر تغییر مردم را بیابم ورشته‌ای میان زندگی مادی و معنوی آنان بوجود بیاورم. باید بگویم که مکرر به داستانهای کهنه امروز هم برایمان نا آشنا نیست برخوردارم و گاهی سخت تأسف خوردم ولی به شناخت امروز من از مردم امروز و اخلاق مردم امروز بسیار کمک کرد. ما در مطالعه تاریخ همواره به دنبال قهرمان هستیم و باید گفت که در این مقاله یادی از قهرمانان نمی‌شود. چون برآستی قهرمانی که واقعاً این صفت بر او صادق باشد در این تاریخ دیده نمیشود. برای روشن‌تر شدن محدوده بحث باید توجه کرد که مسائل مربوط بسایر کشورها در نظر گرفته نشده است، همچنین از صفحه ۱۳۸ تا ۱۹۱ که ذکر صاحبان مناصب و دانشمندان و هنرمندان و غیره هم آمده استفاده نشده است. به دلیل اینکه جنبه شرح حال نویسی بیشتری داشته و مردم را در تاریخ بسیار کم نمایان میساخت. از آنجا که در مورد صفویه و جنبه‌های مختلف آن تحقیقات فراوان شده است از ذکر مناصب و مشاغل و سنت‌ها و غیره نیز خودداری شده است. مرگ و نابود کردن و انواع کشتن در تاریخ عالم آرا آنقدر فراوان است که خود میتواند مقاله‌ای جداگانه شود. بدون شك کشتن‌های رهبران هر گروه در افراد آن گروه وحشت و نگرانی و جابجا شدن و از یک گروه به گروه دیگر پیوستن بوجود می‌آورده ولی فقط کافی است که بدانیم که بقای یک گروه برفنای گروه دیگر پایه گذاری میشده است و اکنون با این جهان بینی است که باید به وضع مردم بنگریم. باید توجه کرد که مقاله حاضر یک بس آمدی نیست و فقط رویدادها به عنوان شواهد مورد استفاده قرار گرفته و در هر جا صفحه در خود متن مشخص شده است. اگر قرار میبود این کتاب تجدید چاپ شود، جاداشت،

نقشه‌های کاملی هم از نظر تاریخی و هم از نظر قلاع و هم از نظر تراکم و توزیع طوایف قزلباش بر آن ضمیمه گردد تا کار خواننده امروزی را آسان تر سازد. طبقه‌بندی موضوعات این بحث به شرح زیر است :

ستم، دربدری و کوچ‌ها، کشتار، ضیق معیشت، خوشیها، شورشها، صوفیگری، و در پایان نتیجه‌ای کلی به این بحث افزوده شده است.

ستم

اشارات زیادی در دست است که مردم دائم تحت فشار گروه قوی‌تر بوده‌اند و رعایا و عجزه از سلوک ناهموار اقویا ناراضی بوده‌اند (ص ۶۱) این گرفتاری مردم چند حالت دارد. اول اینکه اگر گروهی بر اثر ضعف و یا شکست قوم خود به گروه دیگری می‌پیوستند میبایست مدتی اذیت و آزار بکشند و باج بدهند تا مورد قبول گروه دوم قرار بگیرند (ص ۹۵ ص ۲۹۲) و دیگر اینکه حکام و محصلان برای گرفتن زر از رعیت و مطالبات بی حساب و نامشروع به انواع اذیت و آزار متوسل میشدند (ص ۱۱۳ و ۳۶۱). ثروتمندان نیز از این وضع برکنار نبودند و بسیاری از اموال و اسباب آنان نیز به تاراج میرفت (ص ۲۸، ۶۲، ۲۳۶، ۲۵۸) و از آنجا که نظمی در کار نبوده است دست جهلا و غلامان و اجامره و اوباش نیز در تعدی به خلق باز بوده است. این وضع نابسامان و بدون امنیت اثرهای مادی و معنوی گوناگونی را برای مردم ایران به ارمغان آورده است که در مورد اثرهای مادی میتوان پنهان کردنهای اموال و دینه‌سازی‌ها و نیز دربدری و عدم استقرار را نام برد. در مورد اثرهای روحی بعداً بحث خواهد شد. خوب قابل تجسم است که مردم شهر تبریز قبل از گریز ص (۳۱۰) چاه میکندند و آنچه داشتند مخفی میکردند و خود میگریختند و گروه بعدی بخاطر یافتن اشیاء همه‌جا را خراب میکردند و آنچه بر اثر جنگ از بین نرفته بود بدین گونه از بین میرفت.

دربدری و کوچها

نابسامانی و دربدر بودن مردم بطور دائم از میان سطور این تاریخ بدست می‌آید. گروهی میرفتند تا به گروه فاتح بپیوندند (ص ۳۷۰ و ۷۰) و گروهی دیگر که نمیدانستند که به کدام گروه باید پیوست و یا آنچنان وضعی داشتند که امیدی به پیوستن گروه دیگر برایشان نبود، به پیشه و جنگل می‌رفتند و در آنجا خود را مخفی میکردند. (ص ۱۱۲ و ۲۶۹)

البته دلیلی نیست که آنان که کوچ میکنند مورد غارت قرار نگیرند ولی بنظر میرسد است که امید امنیت بیشتر داشته‌اند (۲۳۱) گروهی دیگر از شهری به شهر دیگر کوچ میکردند. مانند اهالی تبریز که به قزوین فرار کردند (۳۴۴ و ۳۶۶) گاه هم کار آنها سخت می‌شد که به شیروان می‌رفته و از دست قزلباش به سنی پناه می‌برده‌اند (۲۳۲).

کشتار

از آنجا که جنگها، جنگهای طایفه‌ای، گروهی بوده است، اگر سران گروهی کشته و یا تبعید میشدند پیروان آنان قتل عام نمیشدند. با اینحال کشتارهای گروهی هم کم نبوده است. به علت اینکه گاهی امکان جمع شدن مجدد گروه به عنوان نیروی مخالف وجود داشته است و یا آنکه به بهانه فتح کامل قلعه و طمع به اموال و یا تعصب مذهبی اینکار انجام میگرفته است (۷۴، ۵۷، ۳۰) آنچه جالب است اینکه اهل قلم معمولاً از این مهلکه نجات می‌یافتند. چون وضع جدید احتیاج به سخنگوئی داشته است. و شاید به همین دلیل - و دلایل دیگر است - که نوشته‌های این افراد این چنین بی‌روح و بی‌طرف و بی‌رنگ است (۵۷، ۵۶، ۳۰) و تفکر مسیح شده که با هر کس سازش داشته باشد به وجود آمده است.

ضیق معیشت

با فصلی که از در بدری‌ها گذشت و با جنگ و جدال دائم معلوم است که کار رعیت و کار کشت و زرع تا چه درجه وخیم بوده است. از قحطی‌ها و از جان دادن مردم «فرومایه» جمالات بسیار است (۵۷، ۲۵۴) و این نه فقط در مورد فقر است بلکه سپاهیان و مردم شهر نیز دچار آن بوده‌اند (۵۹) تا جائیکه غذا «قاشق قاشق میان آقایان» تقسیم میشده است و کمی غذا مردم را مجبور به استفاده از عصا میکرده است. (ص ۶۰) در نتیجه خوردن گوشت اسب و سگ و گربه (۶۴، ۶۰، ۵۹) رایج بوده است و گرانی در روزگاری به حدی رسیده بوده که «آرد جو به سنگ تبریز به ششصد دینار که شش مثقال نقره مسکوک باشد خرید و فروخت میشده است.» (۲۶۳) از طرف دیگر اطلاعاتی در مورد کمک به مردم در دست است که یا به صورت کمک مالی بوده و یا بصورت تقسیم آتش و حلوا و یا تربیت کودکان یتیم (۶۱-۱۲۳-۲۰۷) در این مورد تکیه فراوان بر سادات بوده. در اثر همین ضیق معیشت در سطوح مختلف و به نسبت‌های مختلف است که جنگها آغاز میگردد و خوشحالی‌ها از بدست آوردن غنائم ظاهر میشود و سپاهی، هم خارجی را می‌جابد و هم بر خودی دست‌درازی میکند (۳۱۵، ۲۳۸، ۲۹) و از طرفی دیگر بجای صرف علوفه و مرسومات لشکریان «جمع قنادیل نقره، شمعدان‌های طلا و نقره آستانه امام رضا» مورد استفاده قرار میگیرد. (۲۷۶) البته میتوان گفت، چه بهتر، مردم از گرسنگی و قحطی در آیند. ولی از طرف دیگر در مملکتی شیعه چنین عملی نمایشگر نیاز بسیار و مبرم و خطرناک اقتصادی است و به بازی گرفتن اعتقاد دینی مردم.

مانده دارد